

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.8, Aban2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.283942.1690>

Political approach in the hermeneutic interpretation of political crime in the subject laws with emphasis on the political behavior of the government

Abstract

Political and sociological approach in the hermeneutic interpretation of political crime in the subject laws with emphasis on the political behavior of the government
Abstract: Given the sensitivities that exist regarding (even) the definition of political crime and its separation from other security crimes, in practice, determining the instances of political crime, etc., has been one of the topics that has long been the subject of theoretical controversy. According to the hermeneutic approaches defined in the humanities; In some cases, we have to refer the reader to his reading and understanding and even separation, this can practically lead us to this point; Defining precise rules, clear cases and even a special procedure for this type of perpetrators of these crimes by observing issues such as the presence of a jury and the like is necessary and consequently causes The criminal justice system should be more consistent in the judicial investigation of these crimes based on the main legal criteria such as (justice, fairness, judicial conscience, principles of fair trial, etc). key words: Criminal, hermeneutics, laws, political criminal, hermeneutics, political behavior

رویکردی سیاسی در تفسیر هرمنوتیکی جرم سیاسی در قوانین موضوعه با تاکید بر رفتار سیاسی حاکمیت

دکتر سیدمحمد رضا موسوی فرد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

دکتر حیدر لطفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

زهره شمس زاد^۳

چکیده:

با توجه به حساسیت‌هایی که در خصوص (حتی) تعریف جرم سیاسی و تفکیک آن با دیگر جرائم امنیتی وجود دارد، عملاً تعیین مصادیق جرم سیاسی و... یکی از مباحثی بوده است که از دیرباز محل نزاع تئوریک بوده است، با توجه به رویکردهای تأویل‌گرایی که در علوم انسانی تعریف شده است؛ در برخی از مواقع باید ارجاع بازخوانش و فهمیدن و حتی تفکیک را به مخاطب سپرد، این امر از لحاظ کاربردی می‌تواند ما را به سوی این نکته رهنمون سازد؛ که تعریف ضابطه‌های دقیق، مصادیق شفاف و حتی آیین دادرسی خاص برای این نوع از مجرمین این جرائم با رعایت مسائلی همچون حضور هیئت منصفه و امثالهم لازم و ضروری بوده در نتیجه باعث می‌شود دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی قضایی بدین جرائم بر اساس معیارهای اصلی حقوقی همانند (عدالت، انصاف، وجدان قضایی، اصول دادرسی منصفانه و...) رفتار سیاسی حاکمیت منطبق با قوانین بین‌المللی تطابقت بیشتری دارد، دقت نمایند.

کلمات کلیدی:

مجرم، تأویل‌گرایی، قوانین، مجرم سیاسی، هرمنوتیک، رفتار سیاسی

^۱عضو هیئت علمی گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، ایران. (نویسنده مسئول) (mousavifard136394@gmail.com)

^۲دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، ایران.

این موضوع آن چنانکه از ماهیتش برمی‌آید سعی دارد با یک نگاه فلسفی و روشی در حوزه حقوق کیفری به جرم سیاسی و قوانین موضوعه در این خصوص پردازد و با دقت در این مبنای نظری که برای این کار تحقیقاتی تعریف شده است به دو جنبه از قانون‌گذاری در جرم سیاسی اشاره دارد. آنچه در حقوق ایران به‌عنوان وجه متمایز با دیگر کشورهاست نگاه ایدئولوژیک به بحث قانون است پس باید رویکردها و مصادیق جرم سیاسی از منظر مطالعات فقهی نیز مورد توجه قرار گیرد از این رو بخشی از تز بدین امر پرداخته شده است؛ سیر تطورات جرم سیاسی در ایران از نقطه نظر تاریخی نیز کاملاً مسیر پریچ‌وخمی داشته است که به برخی از این دادگاه‌ها و احکام صادره در آن نیز پرداخته شده است که برخی دادگاه‌ها نه تنها در تاریخ حقوق ایران در بحث جرم سیاسی بلکه به عبارت دقیق‌تری به‌عنوان بخش مهمی از تاریخ سیاسی معاصر نیز قابل‌بحث و بررسی است. در خصوص بررسی سیر تطورات جرم سیاسی در حقوق بین‌الملل موضوعه و کشورهای غربی نیز باید بدین نکته اشاره نماییم که همواره در این کشورها برخلاف شعارهای اعلامی که در چند دهه اخیر از باب دموکراسی و آزادی‌خواهی سر داده‌اند نیز در برخورد عملی با جرم سیاسی دچار مشکلات فراوانی هستند البته مسئله تا حدودی طبیعی است چرا هدف این جرائم نوعاً امنیت ملی کشورهاست پس هرگونه برخورد محتاط‌گونه در این خصوص تا حدودی قابل‌قبول است که به بررسی آن‌ها در حد بضاعت می‌پردازیم. مهمترین سوالی که در این مقاله در پی آن هستیم این است مهمترین ضابطه‌ای که حداقل در حد شناسایی مصادیق تئوریک جرم سیاسی باید مورد نظر واقع گردد، چیست؟ در پاسخ باید بگوئیم برخی از منابع ضوابطی را برای برخورد با جرم سیاسی معرفی کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد رویکرد هرمنوتیک می‌تواند باب جدیدی را در تفسیر این جرم و بازشناسایی مصادیق آن بگشاید. علی‌ایحال این تحقیق صرفاً یک پژوهش حقوق جزایی نیست بلکه یک تحقیق میان‌رشته‌ای است که ارتباط مستقیمی با بحث‌های حقوق بشری و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دارد و می‌توان از رویکردهای پژوهشی میان‌رشته‌ای نیز به حساب آورد.

هرمنوتیک و تأویل‌گرایی در علوم انسانی و حقوق کیفری

در خصوص ماهیت هرمنوتیک در کلیت به معنای نظام تأویل‌گرا آمده است ما از هرمنوتیک نظریه قواعد حاکم بر تفسیر یا به‌عبارت‌دیگر، تأویل‌متنی خاص یا مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که به‌منزله متن ملاحظه می‌شود. (موسوی فرد و دیگران، ۱۳۹۷؛ ص ۵۲) پس در خصوص هرمنوتیک باید وارد منابع تفسیری شویم که بر اساس قواعد خاصی استوار است بدین کیفیت که معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که باید به‌وسیله تفسیر برملا و آشکار شود با دلالت متن بر معنا در پرتو عمل تفسیر حاصل می‌شود. درواقع، متن به‌وسیله تفسیر سخن به میان می‌آید و آنچه را درون خود دارد بیرون می‌ریزد. درست است که دلالت متن بر معنا با مکانیسم قواعد دلالت ارتباط دارد ولی آن اهرمی که از کار دستگاه دلالت را ثمربخش می‌سازد عمل تفسیر است که از مفسر ناشی می‌شود، قواعد دلالت به زبان و سخن مربوط است ولی تفسیر کاری است که فهمنده متن انجام می‌دهد. حال سؤالی که اینجا به ذهن مخاطب‌خطور می‌کند این قضیه است علت بکارگیری علم تفسیر در بررسی ابعاد مختلف جرم سیاسی چیست و درواقع، چیستی‌گرایی این معنا و مفهوم

خاص در قالب آنچه تراوشی را به ذهن مخاطب دارد که بخواهد بر اساس قواعد تفسیری و تأویل‌گرایی بدین قضیه بپردازد. در پاسخ به این سؤال باید چنین استدلال کرد با توجه به تفاوت‌ها و رویکردها در برخورد با جرم سیاسی که در رویه‌ها وجود دارد و عملاً شاهد این قضیه هستیم به‌نوعی لاجرم یکی از راه‌های درک و استنباط این مفهوم و معنای خاص کیفری که جرم انگاری شده است چیزی جز احاله‌ی آن به مبانی نظری تفسیر سنیت که مخاطب بر اساس درک و شناختی که ناشی از قواعد خاص هرمنوتیک و تأویل‌گرایی است نوعاً به استدراک ماهیت جرم سیاسی می‌پردازد پس یکی از راه‌های نظری تبیین جرم سیاسی نوعاً گذر از روش‌های هرمنوتیک در این حوزه می‌باشد. قاعده هرمنوتیکی مقتضای عقل و روش عقلانی بشر در مفاهیم‌ها و محاوره‌های عادی و علمی است که نظام محاوره‌ها و مفاهیم‌های بشری بر این رویکرد استوار است که گوینده یا نویسنده مقصود خود را از طریق حکم‌ها و عبارات‌های گفتاری و نوشتاری بیان می‌کند؛ از این روست که هر متنی معنای ویژه‌ای دارد که مقصود پدیدآورنده آن بوده است. (موسوی فرد و دیگران پیشین، ص ۵۸) پس می‌توان نتیجه‌ای که از این برآیند تا اینجا گرفت از بعد نظری این مسئله است که در اینجا محقق تلاش می‌کند ابعاد خاص مسئله حول جرم سیاسی را به‌نوعی از راه توصیفی تحلیلی از دیدگاه‌های علمی و اصول حاکم بر آن استخراج کند و شرح دهد و درنهایت اگر مقصود خاصی نیز از این معنا و مفهوم داشته باشد به‌صورت مستقیم به مخاطبش القا نمی‌کند بلکه این حق را برای مخاطب قائل می‌شود که از راه تأویل‌گرایی و تفاسیری که به ذهن وی متبادر می‌شود برای خود مسائل حول «جرم سیاسی» را تعبیر و تفسیر نماید. این رویکرد بر اساس روش‌های عقلانی استوار است که فرد نوعاً به‌عنوان محاوره نیز در برخی از مواقع درگیر آن بوده است بدین کیفیت که آیا هر اعتراضی که به‌صورت روزمره و روتین به یک نظام سیاسی و حکومتی صورت پذیرد آیا می‌تواند تحت عنوان «مصادیق جرم سیاسی» از آن یاد کرد و برای آن جایگاه همانند «جرم و مجرمیت» در نظر گرفت. علت این امر نیز تأثیر متغیرهای دیگر بر این روند است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان برای هر روندی رویکردی کیفری تعریف کرد و با سزادهی کیفری با آن برخورد نمود و یکی از وظایف اصلی نظام سیاسی و حاکمیت در کشورها همانا امنیت قضایی^۱ در جامعه است و اگر شاهد چنین برخوردهایی در جامعه باشیم عملاً این اصل به‌عنوان یکی از وظایف اصلی حاکمیت‌ها و نظام‌های سیاسی کاملاً مخدوش می‌شود و دیگر دموکراسی و آزادی بیان^۲ معنا و مفهوم خاص خود را ندارد و هر اعتراضی^۳ در هر مصداقی را به‌عنوان جرم سیاسی لحاظ نکنیم شدنی نیست. البته نباید چنین عاری به قضیه بنگریم بلکه باید معیار اجرا قانون باشد و بر اساس این ضابطه مشخص نظام سیاسی^۴ و حاکمیت^۵ با مردم عامه، تابعین خود برخورد نماید. به‌صورت خاصه در حوزه حقوق کیفری از حیث رهیافت مصداقی در دانش حقوق جزا، می‌توان اصل حاکمیت قانون را در سه منظر مورد بررسی قرار داد؛ اولین نکته آن است که اگر جامعه دارای نظامی فرا قانونی باشد که فردی مستبد فرمان‌های خود را به‌مثابه قواعد جاری کشور به مردم تحکم می‌کند، در این وضعیت هرمنوتیک قابلیت

1. Judicial Security

2. Freedom of Expression

3. Protest

4. Political System

5. Governance

زایش ندارد در این حالت حاکم به واژه‌ها معنایی را تحمیل می‌کند که از فهم عمومی و یا رویه‌ها جاری کاملاً جد است. (موسوی فرد و دیگران پیشین، ص ۱۱۱) قاضی در صدور احکام خود در یک پرونده خاص به تطابق با عدالت توجه دارد؛ اما حاکم می‌تواند خواست‌های خویش را خارج از ضوابط حقوقی با تفسیر معطوف به عدالت و متون قانونی کند که در جرم سیاسی می‌تواند نگاه حاکم نظام سیاسی^۶ چنین تفسیری را داشته باشد و در این دسته قابلیت طبقه‌بندی دارد. این امر ما را بدین منظور می‌رساند که بر اساس آن هرمنوتیک فهم را امری مشارکتی معرفی می‌کند که تمام مردم در آن سهم می‌گیرند، تفسیر حقوقی برآیندی است که از مشارکت حقوقدانان محقق می‌شود. همین عبارت یعنی بنیاد توصیفی هرمنوتیک در حقوق جزا از منظر جامعه مدنی و دموکراتیک ما را به رویکرد دیگری رهنمون می‌سازد و آن اینکه هرمنوتیک به صورت عام و هرمنوتیک کیفی به صورت ویژه در جالس مجال ابراز نظر دارد که در آن تبادل اندیشه‌ها و جریان آزاد اطلاعات تضمین شود.^۷ پس در جمع‌بندی این بخش نظری چنین نتیجه می‌گیریم تغییر هرمنوتیک از جرم سیاسی یکی از مؤلفه‌های اصلی جامعه دموکراتیک و مبتنی بر حقوق عام و امثالهم است و اگر خلاف این باشد بحث بروز و ظهور تفسیر برای جرم سیاسی را نداشته باشیم عملاً با نقطه مقابل این قضیه روبه‌رو هستیم. هرمنوتیک به دنبال فهم رفتار اجتماعی و سیاسی از طریق واریسی عمیق درونی درباره ماهیت تصورات انسانی، فرآیندهای فکری و انگیزه‌های اوست. هرمنوتیک به دنبال پی بردن به قصد^۸ و نیت خالق یک اثر و یا لاقابل نزدیک شدن به آن می‌باشد و این‌همانی است که فوکو آن را به شکستن قفس آهنین ذهن، تعبیر می‌کند. (شیرودی، ۱۳۸۶؛ ص ۲۸) روش‌شناسان هرمنوتیک بر این عقیده‌اند که به سبب تمایز موضوع پژوهش، باید بین روش‌های بکار رفته در علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی فرق قائل شد. (حقیقت، ۱۳۸۵؛ ص ۳۱۰) هرمنوتیک روشی است که در عرصه علوم انسانی تعمیم یافت. ویلهلم دیلتای هرمنوتیک را دانشی می‌داند که عهده‌دار ارائه روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او، ارتقاء اعتبار و ارزش علوم انسانی و هم‌تراز کردن آن با علوم تجربی بود. وی تحلیل معرفت‌شناسانه‌ای از علوم انسانی و به‌طور خاص از تاریخ ارائه کرد. (واعظی، ۱۳۸۰؛ صص ۱۰۷-۱۱۱)

مفهوم ماهیتی و متفاوت از جرم:

در یک تعریف و دیدگاه چنین آمده است: ماهیت یا چیستی جرم در علوم انسانی از طریق تعریف مفهومی آن شناخته می‌شود، اما در حقوق کیفری که اساس آن قانون کیفری است، فرایند شناخت ماهیت جرم به همان

^۱ در قالب نظام و ساختار (سیاسی) نیز تعریف شده است: مجموعه نهادها و مراکزی که قدرت سیاسی را در دست دارند و یک کلیت واحد را به وجود می‌آورند، را ساختار سیاسی می‌نامند. این کلیت متأثر از تمامی خصلت‌ها و ویژگی‌هایی است که به جامعه مربوطه هویت می‌بخشند. قدرت سیاسی و شیوه استقرار آن، نهادها و سازمان‌های موجود در جامعه و زیرمجموعه‌های نظام سیاسی؛ عناصری هستند که می‌توانند ماهیت و نوع ساختار سیاسی را آشکار سازند. نقیب زاده، ۱۳۸۷ صص ۱۶۶-۱۶۹

^۷ See: Dallamayr, Freed; **Hermeneutics and the Rule of Law, in legal Hermeneutics Collection, op.cit, p ۱۸**

^۸ Find Out The Intention

تعریف قانون از جرم ختم می‌شود؛ حال آنکه تعریف قانونی از جرم، چون حالت ارجاعی به مصادیق مجرمانه دارد، اساساً تعریف محسوب نمی‌شود و بنابراین درک ماهیت جرم منحرف به سه مسیری می‌شود که نهایتاً پرده از ماهیت جرم در مفهوم نوعی خود بر نمی‌دارد: نخست بررسی مصادیق مجرمانه که در واقع بیان چیستی هر یک از جرائم است، نه مفهوم کلی جرم. دوم استفاده از داده‌های علوم دیگر، به‌ویژه جامعه‌شناسی و اخلاق که در این صورت فقط قالبی از حقوق کیفری می‌ماند و سوم مقایسه جرم با عناوین مشابه که این شیوه نیز در راستای تفکیک جرم است تا تشخیص ماهیت آن؛ اما باید اذعان کرد که جرم موضوعی میان‌رشته‌ای است و به قیمت غلبگی سایر رشته‌ها در تبیین ماهیت جرم باید از همه آن‌ها در مباحث حقوق کیفری سود جست. (عالی پور، ۱۳۸۹؛ ص ۱۷۷) در خصوص تعریف خاص جرائمی همانند جرم سیاسی در دکترین چنین آمده است: به‌رغم وجود مباحث مختلف در خصوص مفهوم جرم در رویکرد جرم حکومتی، امروزه پذیرش جرم به‌مثابه آسیب و تعریف جرم حکومتی به‌عنوان رفتار آسیب‌زای حکومت، رویکرد غالب در این حوزه است. هرچند این برداشت باعث افزایش دامنه‌ی مسئولیت حکومت‌ها در قبال تصمیمات و اقدامات خود است، باین حال در عمل موجبات خروج مفهوم جرم حکومتی از ذیل مباحث حقوق کیفری و جرم‌شناسی را فراهم آورده، منجر به فقدان امکان اتخاذ راهبردهای مؤثر پیشگیرانه از جرائم حکومتی است. بر این اساس پرسش اصلی این نوشتار این است که چه خوانشی از مفهوم جرم بهتر می‌تواند بستر ساز اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در خصوص جرائم حکومتی باشد. (غلامی، ۱۳۹۹؛ ص ۳۳) رویکردی تلفیقی از جرم که در بردارنده‌ی ماهیت حقوقی و جرم‌شناسی این رفتار باشد، در عمل موجب می‌شود بتوان نسبت به اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه کنترلی مؤثر نسبت به جرائم حکومتی اقدام کرد. از این رو تعریف جرم حکومتی به‌مثابه انحراف سازمانی که منجر به نقض حقوق بشر می‌شود به‌عنوان تعریف مختار در رویکرد جرم حکومتی (در برخی مصادیق) ارائه شده است. بررسی تاریخی و تحولات حقوقی جزا در جوامع اروپایی مؤید آن است که در حقوق جزایی قدیم، تعداد جرائم نسبت به امروز، بسیار محدود و اغلب کلی و گسترده بود. تا قرن دوازدهم اصولاً به عنصر روانی (معنوی) در ارتکاب جرم توجهی نمی‌شد. بعدها با گسترش اجتماعات و توسعه روابط انسانی^۹ و متحول شدن حقوق جزا، تدریجاً جرائمی که به‌عنوان جرم تلقی می‌شد، گسترش یافت. در اواخر قرن دوازدهم، در این مهم که نتیجه آن عمدتاً توجه به عنصر مادی و نتایج عمل بود، تحول چشم‌گیری رخ داد و از این پس انسان به‌عنوان عامل اخلاقی مسئول به‌حساب آمد.^{۱۰} بنابراین، در بررسی و قضاوت نسبت به یک عمل مجرمانه، انسان نه‌فقط به دلیل نتایج عمل مادی خویش، بلکه با توجه به حالت ذهنی در مرحله ارتکاب عمل مجرمانه مورد توجه قرار گرفت.

پیشینه مختصر جرم سیاسی:

جرائم سیاسی از دوره‌های بسیار قدیم تحت عناوین مختلفی مثل جرائم علیه شاه، خیانت به مملکت، فرار از مقابل دشمن و... جرم‌انگاری شده بودند. (محسنی، ۱۳۷۵؛ ص ۳۰۲) در این زمان پادشاه و اطرافیان او، خود

^۹. Development of Human Relations

^{۱۰}. See: Clarkson, C. M. V. Undrestanding Criminal law (London: Fatanapress) P.

مملکت محسوب می‌شدند و اقدام علیه آن‌ها خیانت به وطن^{۱۱} محسوب و تحت عنوان جرم سیاسی در دادگاه‌های اختصاصی مورد رسیدگی واقع و مجرمین به شدت سرکوب می‌گردیدند. (افراسیابی، ۱۳۷۶؛ ص ۳۴۱) نمونه‌ای از این محاکمه‌ها و مجازات‌های سنگین را می‌توان در محاکمه دامین مشاهده کرد. در مجازات وی که متهم به سوء قصد به لویی پانزدهم شده بود، پس از آنکه او را به شدیدترین وجه شکنجه کردند، مقداری از گوشت‌های بدنش را کنده و به جای آن روغن داغ و سرب مذاب ریختند؛ سپس بدن وی را به چهار اسب قوی هیکل بستند و اسب‌ها را به چهار طرف تاختند تا بدن وی به چارتهکه تقسیم شود. (محسنی، مرتضی؛ پیشین، ص ۳۰۴) باید توجه داشت که مجازات این مجرمین جنبه انفرادی و شخصی هم نداشت و پس از شکنجه و مجازات مجرم و ضبط اموال وی، کسان و اقوام وی نیز از تعقیب و مجازات مصون نبودند. در کشور ما ایران نیز می‌توان نمونه‌های بسیاری از مجازات‌های سنگینی که بر مجرمین سیاسی بار می‌شد را پیدا کرد مانند قوانینی که در زمان قاجاریه در این باره تصویب شد (جورکویه؛ ۱۳۸۳) بالاخره از سال‌های ۱۸۲۰ به بعد ارزیابی مردم نسبت به مجرمین سیاسی به کلی تغییر یافت. گسترش افکار آزادی خواهانه که از قرن هجدهم افزایش یافته بود، انقلاب‌های سیاسی پی‌درپی مخصوصاً در کشور فرانسه و به خصوص هدف و انگیزه مجرمین سیاسی که در این سال‌ها اکثراً به دنبال وصول آرمان‌های عالی، وفاداری به اصول انسانی، اعتقاد به فداکاری و بالاخره عصیان ناشی از شرافت و تقوی بود، مهم‌ترین عوامل این تغییر نگرش محسوب می‌گردد. علاوه بر دلایل عقیدتی و سیاسی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد دلایلی نیز از نظر سیاست کیفری و جرم‌شناسی عنوان شده است که مطابق آن باید با مجرمین سیاسی رفتار بهتر و ملایم‌تری داشت. گفتیم که غالب مجرمین سیاسی تحت تأثیر آرمان‌های انسانی و انگیزه‌های نوع‌دوستانه و فکر اصلاح و بهبود وضع موجود، دست به ارتکاب جرائم سیاسی می‌زنند؛ از طرف دیگر می‌دانیم یکی از اهداف اصلی مجازات، اصلاح و تربیت مجدد مجرمین است و در جرائم سیاسی چون هدف و انگیزه و شخصیت مجرم با بزه‌کاران عادی فرق دارد، واکنش‌های عادی جامعه در مقابل مجرم، یعنی حبس در زندان‌های عمومی و کنار مجرمین عادی که معمولاً دارای انگیزه‌های پست و سودجویانه هستند، نمی‌تواند در اصلاح حال این‌گونه مجرمین تأثیراتی در نوع خود مثبت داشته باشد. (صانعی، پرویز، پیشین، ص ۳۹۵) جرائم سیاسی از قبیل خیانت به کشور، اقدام علیه پادشاه، فرار از مقابل دشمن^{۱۲} و امثال آن‌ها جزء جرائم سنگین محسوب شده و مرتکب با قطع گوش‌ها و بینی و سپس اعدام مواجه می‌شد. هم‌چنین تجاوز حرمت تاج شاهی، نشستن روی تخت سلطنتی یا بی‌احترامی به خاندان پادشاه مجازات سنگسار را در پی داشت. (راوندی، ۱۳۸۶؛ ص ۱۱) در دوران ساسانیان روحانیون بر اساس

11. Traitor to The Country

۱۱. امروزه این مسائل تفکیکی است در جرائم علیه امنیت ملی در قوانین کشورها از جمله ایران دسته بندی شده است: در ماده ۵۰۴ قانون آمده: هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود پس این جرم در ایران در حکم محارب است.

کتاب اوستا، مجرمین سیاسی که جرائم علیه پادشاه و منافع مملکتی را مرتکب شده بودند را مجازات می‌نمودند. (راوندی، پیشین، ص ۱۲). پس از ظهور اسلام در ایران و گرویدن مردم به آیین دین آخرین پیامبر (ص) هرچند در فرهنگ مردم ایران تغییرات عمده‌ای انجام شد و احکام اسلامی بین عموم مردم ریشه دوانید، لکن تا زمان صفویه، ابتدا خلفای عباسی و سپس سلسله‌های پادشاهی بدون توجه به احکام جزایی اسلام، مجرمین جرائم مختلف را مجازات می‌کردند. در زمان صفویه و باروی کار آمدن حکومت شیعی پادشاه که به تفویض ولایتش را از فقها اخذ می‌نمود، قضاوت و رسیدگی به جرائم را به دست ایشان سپرده بود.^{۱۳} (پیشین)

رویکردهای حقوق ایران از آغاز تاکنون در خصوص جرم سیاسی:

در آستانه انقلاب مشروطه و در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، جریان دوگانه محاکم شرع و رسیدگی های عرفی کما کان ادامه داشت. ناصرالدین شاه پس از مراجعت از سفر دوم خویش به اروپا، یکی از اتباع ایتالیا به نام کنت دو مونت فرت را به‌عنوان رئیس پلیس تهران بگزید. او کتابچه‌ای مشتمل بر وظایف پلیس و جرائم و مجازات‌ها در ۵۸ ماده تدوین و به امضای پادشاه رساند که کتابچه قانونی کنت مشهور و اولین قانون موضوعه جزایی ایران محسوب می‌شود. در ماده یک این قانون آمده است: کسی که بر خلاف پادشاه یا خانواده سلطنت حرف بزند و یا اینکه در ضد پادشاه یا خانواده او خیال بد رفتاری و تحریک بد در نظر داشته باشد، بعد از تحقیق و ثبوت از یک سال الی پنج سال به درجه تقصیرات، مقصر با زنجیر محبوس خواهد شد. همچنین در ماده بیست برای کسانی که بر ضد پادشاه، اعلانات و نوشته جات در کوچه ها بچسبانند، تعیین مجازات کرده و در ماده بیست و هشت انتشار کتاب بر ضد مذهب یا دولت را جرم انگاری نموده است؛ بنابراین می‌توان گفت با وجود محاکم شرعی در زمان ناصرالدین شاه ۱۴ هرگونه توطئه و حکومت علیه حکومت، مورد جرم انگاری مستقل قرار گرفته و مجازات‌هایی عرفی برای آن مقرر گردید. البته مجازات‌های مذکور در این قانون با ملاحظه قوانین بعدی، بسیار خفیف و سبک به نظر می‌رسد. پس از انقلاب مشروطیت، اولین قانون کیفری ماهوی که متأثر از قوانین جزایی کشور های اروپایی و به صورت آزمایشی، به تصویب کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی رسید، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ شمسی بود. در ماده ۶۰ این قانون برای کسانی که با مشارکت دشمنان خارجی ایران و یا به صورت مستقل قیام مسلحانه نمایند، مجازات اعدام مقرر گردیده است. در فقه تعاریف مختلفی برای بغی ارائه شده است که قدر مشترک همه آن‌ها «شورش

۱۳

۱۴. در دوران قاجاریه و زمان ناصرالدین شاه سیستم قضایی به نام عدلیه و دیوان خانه شکل گرفت و در آنجا به شکایات و اختلافات مردم رسیدگی می‌شد. شکایات و دعاوی حقوقی از سوی روحانیون و مجتهدین رسیدگی می‌شد و دعاوی غیرحقوقی از طرف مقامات دولتی حل و فصل می‌شد. آیین دادرسی مدنی در سال ۱۲۹۰ بانام اصول محاکمات از قانون فرانسه اقتباس و به تصویب رسید که حدوداً در سال ۱۳۱۸ اصلاح شد. در عصر پهلوی نظام قضایی ایران به سمت عرفی سازی و سکولاریزه کردن جامعه سوق داده می‌شد. با سقوط رضاشاه دوره دوم سلطنت خاندان پهلوی به مدت ۳۷ سال آغاز شد. به نقل از روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۳۹۲۵ مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۵ به

مسلحانه علیه امام یا حاکم اسلامی» است. برخی از فقهای مذهب جعفری بغی را خروج بر امام معصوم می‌دانند اما اکثریت مخالفت با نایب وی را نیز بغی شمرده‌اند. (رحیمی نژاد و دیگران، ۱۳۹۳) در ماده ۸۲ برای هر یک از وزرا و اعضای پارلمان و صاحب منصبان و مامورین دولتی که بر ضد حکومت ملی قیام نمایند یا حکم را بدهند، مجازات اعدام در نظر گرفته است. در سال ۱۳۱۰ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت تصویب و ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی را نسخ نمود، ولی در ماده ۳ قانون اخیرالذکر، مفاد ماده ۶۰ عیناً تکرار گردیده است، ضمن اینکه در موارد ۱ و ۲ تشکیل دسته یا جمعیت که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه یا رویه یا مرام آن اشتراکی است مورد جرم انگاری قرار گرفته است. نتیجه ای که از جایگزینی ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی با قانون ۷ ماده ای مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت عاید می‌شود این است که پس از تثبیت سلطنت در سال ۱۳۱۰ علاوه بر اقدامات مسلحانه علیه حکومت، وجود دارد احزاب و تشکل‌هایی که رویه مخالفت با سلطنت دارند را برای امنیت خود خطرناک و فعالیت آن‌ها را مجرمانه اعلام کرده است. تعقیب مجرمین سیاسی به عهده ی سازمان اطلاعات و امنیت بود. این سازمان برای گرفتن اقرار از متهمین سیاسی از هیچ شکنجه و اذیت و آزاری ابا نداشت و رسیدگی به جرائم سیاسی در دادگاه های نظامی غیر علنی و بدون حضور هیأت منصفه انجام می شد، همچنین مرتکبین جرائم سیاسی تا مدت زیادی نمی‌توانستند، از وکلای عمومی استفاده کنند، بلکه فقط می‌توانستند از وکلای نظامی استفاده کنند که چنین وکلایی هم اغلب کیفر خواست دادسرای نظامی را تایید می کردند و در نهایت تقاضای تخفیف می نمودند. بدین ترتیب در تحلیل سیاست کیفری قانونگذار ایران در خصوص جرائم سیاسی در دوره مشروطیت تا انقلاب اسلامی می‌توان گفت، هر چند در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی مشروطیت «سلطنت و دیعه ای است که به موهبت الاهی از طرف ملت به شخص شاه تفویض شده» و علی الاصول باید در قوانین عادی ساز و کاری جهت امکان پس گرفتن این ودیعه پیش بینی شود و امکان فعالیت های سیاسی مسالمت آمیز جهت تغییر شخص حاکم و یا نهاد های حکومتی وجود داشته باشد، مع الوصف سیاست کیفری قانون گذار از سال ۱۳۱۰ شمسی و بعد از تثبیت شدن پایه های حکومت، برسرکوب ۱۵ هر گونه مخالفت با سلطنت از طریق راه های مسالمت آمیز و سیاسی قرار گرفت، تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت و اختیارات گسترده آن در کشف و تعقیب جرائم سیاسی و واگذاری صلاحیت رسیدگی؛ جرائم سیاسی به دادگاه های نظامی در همین راستا قابل ارزیابی است. در زمان پهلوی در قانون "تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور" در اسفند ماه ۱۳۳۵، مواردی چون بزه‌های مندرج در قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی^{۱۶}، "توطئه و اسباب چینی بر ضد امنیت"^{۱۷} کشور" به شمار آمده بود. ماده‌ای در آن قانون بود که زمینه‌ای شد تا تمام جرائم ضد امنیتی در دادرسی ارتش و دادگاه‌های نظامی برگزار شود". دادگاه‌های نظامی دوران محمدرضاشاه پهلوی بدون حضور هیات منصفه برگزار می‌شد. جز در "چندماه آخر حکومت

15. Suppression

16. State Independence

17. Anti-Security

پهلوی، شه‌ریور تا بهمن ۱۳۵۷، عملاً پای وکلای دادگستری^{۱۸} به این گونه محاکم قطع بود ۱۵.۱۸ آبان ماه ۱۳۵۸ عبدالرحیم ربانی شیرازی در جلسه مجلس خبرگان قانون اساسی فریاد برآورد که: «صبح گفتم این اصل سابق [از این در قانون اساسی مشروطه] هم بود و هیچ نتیجه ای گرفته نشد. علتش این بود که جرائم سیاسی معلوم نشده بود چیست. این [اصل ۱۶۸ قانون اساسی] را هم چنانچه مثل سابق بخواهیم [در آن مصداق جرم سیاسی را] معلوم نکنیم، درست نیست». از جمله مشهورترین چهره هایی که به اتهامات سیاسی شان در دادگاه های نظامی رسیدگی شد می توان از محمد مصدق، حسین فاطمی، مهدی بازرگان و محمود طالقانی نام برد که همگی در اعتراض به اینکه طبق قانون اساسی مشروطه، دادگاه نظامی را شایسته رسیدگی به اتهامات سیاسی نمی دانستند، به دادگاه خود معترض شدند. البته به نمونه ای از آرای دادگاه نظامی (بدوی و تجدیدنظر آن) از جمله حکم اعدام دکتر حسین فاطمی اشاره کرد که جنبه جرم سیاسی دارد:

تصاویر دادنامه ۴-۱:

^{۱۸}. نگاه شود به مصاحبه لاهیجی و کیل پایه دادگستری به نقل از منابع اینترنتی.

دیگران؛ ۱۳۹۵، ص ۱۳۱) البته باید برخی محدودیت‌های پیش رو در این خصوص را با توجه به مصلحت‌گرایی‌های سیاسی، وضعیت خاص جامعه، اینکه در برخی از موارد مخالفان بخواهند از طریق امتیازات خاص قانونی جرم سیاسی نظم عمومی را برهم زنند و به اصطلاح اغراض و اهداف دیگری را دنبال کنند باعث می‌شود، به سوی تبیین مصادیق دقیق‌تر رویم. بعد از گذشت ۳۷ سال از الزام قانون‌گذار به «تعریف جرم سیاسی» بالاخره در جلسه بیستم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی به‌طور شتاب‌زده طرحی را تصویب کرد و در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۹ نیز به تأیید شورای نگهبان رسید. در این طرح که تبدیل به قانون شده، توهین و افترا و نشر اکاذیب نسبت به بعضی از مقامات داخلی و خارجی توسط افراد حقیقی یا حقوقی یا احزاب و جمعیت‌های سیاسی قانونی اگر با انگیزه سیاسی صورت گیرد و همچنین جرائم انتخاباتی جرم سیاسی تلقی شده است و انگیزه سیاسی در تبصره ماده یک قانون «انگیزه اصلاح امور کشور بدون اراده ضربه‌زدن به اساس جمهوری اسلامی» تعریف شده است. در حقوق معاصر و زیر عناوینی مانند «جمهوریت»^{۱۹} و «دموکراسی» محدودیت اقتدار زمامداران از طریق به‌رسمیت‌شناختن حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی افراد جهت‌گیری غیرقابل‌انکاری به حساب می‌آید و به همین جهت ساختار حقوقی کشورهایی که در آن‌ها انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم است؛ حقوقی ویژه برای آن دسته از مجرمانی که با هدف تأمین مصالح و منافع ملی علیه قدرت حاکمه اقدامی مجرمانه انجام می‌دهند پذیرفته است. جرم سیاسی ارتکاب عمل خلاف قانون اما با اندیشه سیاسی و علیه هیأت حاکمه است و این تخریب را کنفرانس بین‌المللی ۱۹۳۵ برای وحدت حقوق جزا در کپنهاگ پذیرفته است. از نقطه‌نظر روان‌شناسی جنایی مرتکب این‌گونه اعمال اصولاً دارای افکار و مقاصد عالی نوع‌دوستانه و وطن‌پرستانه بوده و به همین جهت مجرمان سیاسی گاه به‌عنوان قهرمانان ملی مورد ستایش قرار می‌گیرند. مجرم سیاسی سوءرفتار و سوءنیت دیگر مجرمان را ندارد بلکه با این عقیده وارد عرصه تقابل با قدرت حاکم می‌شود که به زعم او دولت از ضوابط و اصول حاکم بر تعامل با شهروندان عدول کرده و بنابراین باید اندیشه‌دیگری حاکم بر روابط حکومت‌کنندگان^{۲۰} و مردم شود و همین موضع فکری لزوم وجود قواعدی خاص (ترجیحی) را چه از حیث تشریفات رسیدگی به جرم و چه از حیث مجازات، موجه و قابل دفاع می‌کند. برای تحقق جرم سیاسی علاوه بر سوءنیت عام یعنی قصد ارتکاب عمل مجرمانه (در کنار دو عنصر قانونی و مادی) تحقق سوءنیت خاص یعنی فقد انگیزه‌های شخصی حسن‌نیت و عدالت‌خواهی از اهمیت زیادی برخوردار است. با عنایت به این انگیزه جرائمی که بر ضد تمامیت جسمانی افراد یا آزادی اشخاص صورت می‌گیرد از قبیل، آدم‌ربایی، ترور، بازداشت غیرقانونی و جرائمی که ارتکاب آن متضمن استفاده از مواد منفجره باشد را نمی‌توان داخل در دایره جرم سیاسی دانست و براین اساس می‌توان توحش و خشونت‌های غیرانسانی را به‌عنوان ضابطه‌ای دیگر در تشخیص جرم سیاسی و حدود آن قرار داد. از نقطه‌نظر عقلی جرم سیاسی را می‌توان مبتنی بر این صورت مسئله ساده کرد که آیا کسی حق دارد فکر کند که اگر دولت

^{۱۹}. امروزه پیشینه دولت‌های موجود در دنیا نوعی نظام حکومتی جمهوری دارند ولی بدین معنا نیست که بافت و ساختار نظام حکومتی جمهوری در تمام کشورهای جمهوری یکسان است. به نقل از: (مقیمی، ۱۳۸۵؛ ص ۵۹)

حاکم از اصول و قواعد حاکم بر تعامل با شهروندان^{۲۱} عدول کرده و حاضر به تعدیل و اصلاح رویکرد خود نیست و حاضر نیست قدرت را به مردم تسلیم کند چه راه‌حلی برای تقابل با چنین وضعیتی وجود دارد؟ زمانی که افراد با عقاید گوناگون^{۲۲} قادر به مشارکت در حیات سیاسی اجتماع بوده و بتوانند با ارائه دیدگاه‌های خود و مشاهده واکنش مردم در قبال این مواضع موقعیت خود را در بین افکار عمومی مورد ارزیابی قرار دهند با عنایت به اینکه در جمهوری اسلامی به استناد اصل پنجاه و ششم قانون اساسی خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و به استناد اصل ششم قانون اساسی امور کشور باید با اتکا به آرای عمومی اداره شود و تصدی مقام‌های سیاسی از طریق انتخابات عمومی^{۲۳} و بدون ضرورت توسل به زور و قهر صورت می‌گیرد بنابراین دولتمردان نباید در پی حفظ و دوام اقتدار شخصی باشند و رقبای سیاسی را تحمل نکرده و با اندیشه سختگیرانه از طریق محکومیت‌های شدید به برخورد با مخالفان پردازند بنابراین لازم است در تعریف جرم سیاسی سعه صدر بیشتری ملحوظ شود و حداقل تعریف کنفرانس بین‌المللی ۱۹۳۵ را که جرائم علیه نحوه اداره حکومت را سیاسی تلقی می‌کند بپذیرند و با اصلاح قانون مذکور در مجلس تعریف جامع‌تری از جرم سیاسی ارائه کنند. (به نقل از پیشین) چرا که یکی از اصول حاکم بر حقوق جزا، این است که انگیزه در تحقق جرم نقش ندارد، اما در میزان مجازات مؤثر است. به همین سبب وجود انگیزه شرافتمندانه یکی از علل تخفیف دهنده مجازات محسوب می‌شود. با همین نگاه مقوله جرم سیاسی تحت تاثیر توجه به انگیزه، تحولات نوینی پیدا کرده است و در نظام‌های حقوقی با مجرمان سیاسی برخوردی ارفاق آمیز دارند. میتوان گفت که چالش اساسی^{۲۴} قانونی کردن جرم سیاسی وجود تفاوت‌های فلسفی^{۲۵} در انگیزه مرتکبین و همچنین تفاوت بنیادین اینگونه جرائم با جرائم عادی است. ممکن است این سؤال پیش آید که چه ضرورتی نظام‌های حقوقی را بر آن داشته است که مقدمات و شرایط متفاوتی را برای مجازات مجرمان سیاسی تدارک ببینند؟ پاسخ این است که هر چند ممکن است شکل عمل قانون شکنانه این مجرمان با کسانی که برای نفع پرستی، قدرت دوستی، زراندوزی و یا مطامعی که از نظر اخلاقی ارزشی ندارد و مبادرت به اعمال مجرمانه کرده‌اند فرقی نداشته باشد، اما در انگیزه باهم متفاوتند. مجرم سیاسی در جهت دست یافتن به اهداف انسانی، اخلاقی، مشروع و به منظور اصلاح امور جامعه، دست به عمل مجرمانه می‌زند. لذا قدرت حاکمه و مجموعه دستگاه حکومتی باید نسبت به وی دیدگاهی خاضعانه، ملایم و انسانی داشته باشد؛ به عبارت دیگر انگیزه دستیابی به اهداف شخصی و انتفاعی در تفکر مجرم سیاسی وجود ندارد و جرم سیاسی با کمترین میزان خشونت احتمالی همراه است و مجرمان سیاسی همواره از دست زدن به اعمال جنایتکارانه مانند قتل، بمب گذاری، جاسوسی، خیانت، سرقت و... به دلیل آن که ماهیت انگیزه خیرخواهانه و اصلاح طلبانه آنان را منتفی می‌سازد، دوری می‌گزینند. (رشیدی و دیگران، پیشین، ص ۱۳۸) در قانون اساسی ما نیز به صراحت در اصل ۱۶۸ پیش‌بینی شده که باتوجه به اینکه «جرم سیاسی» و «جرم مطبوعاتی» مرتبط با فعالیت افرادی است که در

21. Citizens

22. Diverse opinions

23. General Elections

24. The Main Challenge

25. Philosophical Differences

راستای آزادی بیان، قلم یا دیدگاه سیاسی دست به کنش و واکنش می‌زنند، امتیازهایی را در نظر گرفته و بر این پایه، رسیدگی به این جرائم را به صورت علنی و با حضور هیات منصفه دنبال می‌کنند. لذا با چنین دیدگاهی در قانون اساسی، انتظار می‌رفت که به محض پیروزی انقلاب و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، مقنن درصدد برآید که باتوجه به تکلیفی که در اصول قانون اساسی برای او معین شده، مصادیق جرائم سیاسی را تعیین و تعریف کند. در این قانون هیچ ملاک و ضابطه دقیقی معین نکرده است و به صراحت تعیین مصادیق را به مرجع قضایی سپرده است. (کرمی و دیگران، ۱۳۹۵؛ ص ۲۰۵) این یکی از نقاط ضعف مفرط این قانون می‌تواند تلقی گردد. تشخیص سیاسی بودن اتهام را بر عهده دادسرا یا دادگاهی قرارداد است که پرونده در آن مطرح است؛ قانون فوق، نه تنها تعریف جامعی از جرم سیاسی ارائه نداده است بلکه ماده ۲ این قانون، با شمارش برخی از مصادیق جرم سیاسی در پنج بند، بر ابهامات قانونی افزوده است؛ هرچند، این قانون دارای نواقصی است ولی آن را باید گامی روبه جلو دانست و معتقد بود که این قانون باعث شده اصل ۱۶۸ قانون اساسی که سال‌های سال بلا تکلیف مانده بود محقق شود و از جنبه رسمی و ظاهری توفیق نظام تقنین تلقی می‌شود. (کرمی و دیگران، پیشین.) در ماده ۲ این قانون به نوعی در تعریف «جرم سیاسی» حول محور توهین یا افترا صحبت شده و ظاهراً تصویب‌کنندگان این قانون نمی‌دانستند که ما در بحث افترا قطعاً نیاز به شرایطی داریم که بر اساس آن، باید شخصی مبادرت به طرح دعوا علیه دیگری کند و اگر در مسیر این اقدام موفقیتی حاصل نشود، آن شخص فاقد تعقیب کیفری خواهد بود؛ یعنی در واقع ما باید در افترای نظری و عملی وارد اقدامی شویم که بر اساس آن علیه شخصی طرح دعوا شود و اگر شخص موفق نشود که مشتکی عنه را محکوم کند، مشتکی عنه می‌تواند به نوعی آن شخص را تحت تعقیب قرار دهد. یکی دیگر از ایرادهای وارده مشخص نشدن اعضای هیات منصفه و ارجاع آن به قانون آیین دادرسی کیفری است. چراکه با توجه به مفهوم و پیام اصل ۱۶۸ قانون اساسی که همان حمایت و توجه بیشتر بر مجرمین سیاسی در مقابل حاکمیت است و با نظر به قاضی محور بودن دادگاههای کشور، حضور هیاتی که بیشتر جنبه شکلی دارد نه محتوایی و اعضای آن عناصر دولتی هستند به نظر نمی‌رسد در عمل برای مجرمین سیاسی فایده چندانی داشته باشد. بنابراین قاطعانه باید گفت که «جرم سیاسی» اساساً فاقد تعریفی کلاسیک و مدون است و همانطور که گفته شد فقط می‌توان مدعی شد که به جای تعریف جرم سیاسی باید قائل به تشخیص جرم سیاسی بود که این نیز خود شرایط، قواعد و ضوابطی دارد که به طور خلاصه اشاره شد.

رویکرد و رویه برخی کشورهای غربی در برخورد با جرم سیاسی:

در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف، روش‌ها و آداب خاصی برای تصمیم‌گیری درباره ماهیت یک جرم سیاسی وجود دارد. از جمله کشورهایی چون آلمان، دانمارک، سوئیس، ایتالیا و انگلستان هر کدام با تفاوت‌هایی چند، از اصلی به نام اهمیت جرم بهره می‌گیرند. این اصل بر لزوم تبیین این نکته تأکید دارد که: در یک بزه عمومی سیاسی، آن‌ها عنصر عمومی جرم برتری دارد یا عنصر سیاسی آن؟ همچنین در قوانین مربوط به

رسیدگی به جرائم سیاسی اصل دیگری به نام اصل تناسب^{۲۶} این نکته را بررسی می‌کند، که آیا راه‌ها و ابزارهای گزینش شده و به‌کاررفته، باهدف و انگیزه متهم تناسب داشته است یا خیر؟ و نیز میان ارزشی که متهم یا مجرم برای نیل به هدف موردنظر به آن استناد کرده و ارزش اجتماعی یا سیاسی که قربانی شده، کدام یک برترند؟ کشورهای اتریش و آلمان از این قاعده پیروی می‌کنند. هرچند که پیش از پایان نیمه‌ی اول قرن ۲۰ میلادی، عنصر معنوی بعضی جرائم سیاسی عمدتاً جرائم علیه امنیت خارجی کشورها احیا شد و کیفرهای شدید درباره‌ی مجرمین این دسته از جرائم بازگشت. (Ingraham: ۱۹۷۰: ۳۱۵) اما تلاش‌های که بعد از انقلاب کبیر فرانسه^{۲۷} برای تبیین مفهوم جرم سیاسی و احقاق حقوق مجرمان سیاسی انجام شده‌اند، بدون شک حاصل نگرش‌های مردم‌سالارانه، توجه به فلسفه حقوق طبیعی و ارزش نهادن به حقوق اساسی افراد، فارغ از گزینه‌های نژادی، قومی، مذهبی و جنسی بوده است؛ و تلاش‌هایی که در روزگار ما برای تضمین امنیت جنبش‌های سیاسی آزادی‌خواهانه انجام می‌گیرند، بی‌گمان تحت تأثیر مستقیم فلسفه حقوق سیاسی غرب قرار دارند^{۲۸}، چرا که آزادیخواهان بدون توجه به اهداف و کار ویژه‌های سیاستمداران، عملکرد آن‌ها را فقط در راستای اهداف و آرمان‌های خود می‌پسندند و سیاستمداران نیز بدون توجه به اهداف و کار ویژه‌های آزادی‌خواهان، عملکرد آن‌ها را صرفاً در جهت اهداف خود برمی‌تابند. (وفایی، ۱۳۹۳؛ ص ۷۵) این تضمین‌ها از حقوق داخلی این کشورها به حقوق بین‌المللی و از آن جمله به مصوبات سازمان ملل متحد راه‌یافته‌اند و آن تساهل و تسامحی که درباره جرائم سیاسی و نیز بحث استرداد مجرمان و متهمان اعمال می‌شود، از حقوق داخلی کشورهای پیشگام در این زمینه برگرفته شده‌اند. ماده ۳۵ کنفرانس بین‌المللی وحدت حقوق جزایی کپنهاگ عنوان می‌کند: جرائمی که علیه تشکیلات و انجام وظیفه تشکیلاتی کشور انجام می‌گیرد و همچنین جرائمی که علیه طرز اداره حکومت و حقوق ناشی از آن برای افراد، ارتکاب یابنده، جرائم سیاسی هستند. این ماده تصریح می‌کند: جرائمی که مرتکب آن هدف خودخواهانه و حقارت‌آمیز داشته باشد، سیاسی تلقی

^{۲۶}. تناسب، هماهنگی و همسوئی میان مجازات و جرم از لوازم یک نظام کیفری متعادل است. مبنای منطقی برای مجازات از اصول اولیه و بنیادین نظام عدالت کیفری و عامل مشروعیت آن است. سبزواری نژاد ۱۳۹۶؛ ص ۱۳۳

^{۲۷}. دوره دوم که از اوایل قرن نوزدهم میلادی آغاز می‌شود و تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه دارد. در سال‌های آغازین این قرن تفکر لیبرالیستی که مدعی محدود بودن اختیارات حاکمان و منادی آزادی فردی، سیاسی و اجتماعی بود. رشد کرد. برای نخستین بار، قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه، معروف به قانون جزای ناپلئونی جرائم سیاسی و جرائم عادی را تفکیک کرد. سرانجام تلاش‌ها برای کاهش مجازات جرم سیاسی نخستین بار در قانون سال ۱۸۳۰ فرانسه پدیدار شد و قانون‌گذار فرانسوی با تصویب قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۲ مجازات جرائم سیاسی در فرانسه نسبت به مجازات جرائم عادی ملایم‌تر شد و سرانجام قانون اساسی ۱۸۴۸ فرانسه مجازات اعدام را در جرائم سیاسی حذف کرد. (به نقل از فراهانی؛ ۱۳۸۹)

^{۲۸}. نظریه حقوق طبیعی یا نظریه طبیعت حقوق هم به دنبال ارائه برداشتی از واقعیت گونگی حقوق و پاسخ به

پرسش‌هایی است که برای فهم حقوق ضروری است، دسترسی در:

<http://plato.stanford.edu/entries/natural-law-theories>

نمی‌شوند، همچنین موسسه حقوق بین‌الملل ژنو در ۱۹۸۲ و درباره استثنائات وارده بر جرائم سیاسی، بیان می‌دارد: جرائمی که بر ضد مبانی هرگونه تشکیلات اجتماعی ارتکاب یابند و هدف آن یک کشور معین و شکل خاصی از حکومت نباشد، جرم سیاسی به شمار نمی‌آیند. اینک به عکس سال‌های دور فرایند پیش‌گفته تصمیم‌گیری واحدهای سیاسی حکومتی دگرگون گشته و این نهادهای بین‌المللی غیردولتی (دارای مشابهات با سازمان‌های بین‌دولتی)، (Jacobson: ۱۹۸۴: p. ۱۰) در یک تعریف آمده است: تعهد در جهت خشونت‌زدایی محترم‌ترین اصل تعریف‌کننده یک سازمان بین‌المللی است^{۲۹} که در راستای اصلاحات جرم سیاسی است. تشکل‌های حقوقی ملی، عهدنامه‌های بین‌المللی و سیستم حقوق بین‌الملل است که قواعد و قوانین داخلی کشورها را در زمینه نحوه نگرش به جرائم سیاسی تحت تأثیر و حتی تغییر بنیادین قرار می‌دهند. امروزه باینکه اصل حاکمیت ملی از قواعد پذیرفته‌شده سازمان ملل است، اما هر جا که موضوع حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان‌ها مطرح باشد، این نهاد بین‌المللی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند رأساً اقدام به مداخله و پیگیری موارد نقض حقوق بشر نماید. می‌توان گفت که موضوع این نهاد بین‌المللی از دو دهه پیش در مقایسه با سابق، در زمینه نوع نگرش به موضوعات بین‌المللی تغییر یافته است. سازمان ملل شماری از اصول متروک منشور را که تنها بر نظارت و حفظ صلح جهانی تأکید داشتند، رها کرده و به اصولی که پویایی و کارآمدی خود را در عمل به اثبات رسانده‌اند، توجه بیشتری نشان می‌دهد، این نهاد در مواضع جدید خود بر این نکته تأکید می‌کند که دست‌یازی به‌زور و استفاده از شیوه‌های غیر مسالمت‌آمیز، در راستای پاسداری از عدالت اجتماعی و کسب شرف و حیثیت انسانی حق مسلم ستمدیدگان است. موضع‌گیری در برابر آپارتاید در آفریقای جنوبی، نمونه‌ای از کارکردهای نوین سازمان می‌باشد. در واقع سازمان ملل متحد مشروعیت مبارزه با خشونت سازمان‌یافته دولت به‌ظاهر قانونی اقلیت سفیدپوست را مورد تأیید قرارداد. در زمینه عهدنامه دو یا چندجانبه بین‌الدول نیز که خارج از حیطه مسئولیت‌ها و کارکرد سازمان ملل می‌باشند موفقیت‌های بزرگی به‌دست آمده است. این نوع عهدنامه‌ها که درباره تروریزم، هواپیماربابی و ... تدوین شده‌اند، نه تنها حوزه دست‌یازی به جرائم سیاسی را محدود نساخته بلکه چهره و اندام این جرائم را از اعمال جنایت‌کارانه، قدرت‌طلبانه و سب‌عانه زدوده‌اند. به‌عنوان مثال موضوع کنوانسیون‌های توکیو (۱۹۶۳)، لاهه (۱۹۷۰) و عهدنامه مونترآل (۱۹۷۱) درباره هواپیماربابی، مؤید این مطلب است که گاهی می‌توان این جرم را از رده جرائم فوق‌العاده بیرون نهاد، در حقیقت براین نکته صحنه گذاشته است که برخی هواپیماربابی‌ها انگیزه سیاسی دارند، اما در خصوص نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی^{۳۰} نقش تعیین‌کننده‌ای در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفا می‌کنند^{۳۱}. برای نتیجه‌گیری از این بحث باید

29. See: Peter Willetts. "Non-Governmental Organizations," Article ۱.۴۴.۳.۷ in UNESCO Encyclopedia of Life Sciences. (www.staff.city.ac.uk/p.willetts/CS/NTWKS/NGO-ART.HTM).

30. International Non-governmental Organizations

31. به بخشی از نقش‌های این سازمان‌ها اشاره می‌کنیم: در کنفرانس سان‌فرانسیسکو نمایندگانی از ۴۲ سازمان ملی را به‌عنوان مشاور در برمی‌گرفت. این هیئت نمایندگان شامل اقشار زیر بود: قشر کارگر، حقوقی و... پیشنهاد این

اذعان داشت که دموکراسی‌های غربی از بیش از یک‌صد سال پیش در سطح ملی و قریب به سه دهه قبل در سطح بین‌المللی، سعی داشته‌اند که با آسان‌گیری و آسان‌نگری^{۳۲} نسبت به پدیده جرم سیاسی خود را از مصیبتی به نام جرم سیاسی که اکثریت کشورهای جهان سوم همواره با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند، برهانند. در فضای آشفته کشورهای عقب‌مانده، گاه حاکمیت‌ها به خشونت‌های پنهان بسی بی‌رحمانه‌تر و گسترده‌تر از رقیبان سیاسی خویش دست می‌زنند، که این‌گونه اعمال نباید از دید جامعه بین‌المللی پنهان بمانند. درنهایت این جوامع انسانی هستند که از طریق نهادهای مدنی، به جایگاهی چنان رفیع دست خواهند یافت که خود رأساً و نه از گذرگاه حاکمیت و لایه‌های چیره بر ملت اقدام به تعیین مجازات یا حتی پاداش مفاهیمی که فعلاً جرم تلقی می‌شوند، خواهند نمود.

برآیند مقاله حاضر:

آنچه از این مقاله بر می‌آید این مسئله است که با بررسی سیر تطورات تاریخی که در حقوق ایران و برخی از کشورهای اروپایی در حول مفهوم جرم سیاسی می‌بینیم که قبلاً با رویکردهای خاصی همچون ضوابط عینی و امثالهم مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت در یک رویکرد جدید که می‌تواند در این رشته باب شود با توجه به حساسیت‌ها و جایگاه جرم سیاسی می‌توان با توجه به رویکردهای هرمنوتیک و تاویل‌گرایی با این پدیده برخورد کرد چرا که در خصوص هرمنوتیک باید وارد منابع تفسیری شویم که بر اساس قواعد خاصی استوار است بدین کیفیت که معنای هر متن یک واقعیت پنهان است که باید به‌وسیله تفسیر برملا و آشکار شود با دلالت متن بر معنا در پرتو عمل تفسیر حاصل می‌شود. در واقع، متن به‌وسیله تفسیر سخن به میان می‌آید و آنچه را درون خود دارد بیرون می‌ریزد. درست است که دلالت متن بر معنا با مکانیسم قواعد دلالت ارتباط دارد ولی آن اهرمی که از کار دستگاه دلالت را ثمربخش می‌سازد عمل تفسیر است که از مفسر ناشی می‌شود، قواعد دلالت به زبان و سخن مربوط است ولی تفسیر کاری است که فهمنده متن انجام می‌دهد. آنچه امروزه قانونگذار ما به قضات و دادسراها سپرده است و علیرغم ضوابط خاصی همچون مباحث حقوق بشری و تفسیر مضیق در حقوق کیفری و... می‌توان از تعبیر موصوف برای تبیین آن استفاده کرد.

هیئت درباره بند مشورت سازمان‌های بین‌المللی و ECOSOC منجر شد به گنجاندن ماده ۷۱ در منشور که NGO

ها را با این بیان مجاز می‌کند: For more detailed discussion of the early stages of NGO in the UN, see Carolyn M. Stephenson "NGOs and the Principal consultative status Organs of the United Nations," in Paul Taylor and A.J.R. Groom (eds.), *The United Nations at the Millennium: The Principal Organs*. (London: Continuum, 2000), 273-276.

32. Tolerance

فهرست منابع و مآخذ:

- افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۶)؛ حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی، تهران، چاپ دوم
- جورکویه، علی محمد (۱۳۸۳)؛ مطالعه تطبیقی جرم سیاسی، قم، مرکز پژوهش‌های صداوسیما
- حسین، غلامی و دیگران (۱۳۹۹)؛ خوانشی تلفیقی از مفهوم جرم و نقش آن در ... برای جرائم حکومتی؛ فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره هشتادونه، دوره بیست و سوم، پیاپی، بهار
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵)؛ روش‌شناسی علوم سیاسی، انتشارات دانشگاه مفید، قم
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۳)، زیرساخت‌های قرائت‌پذیرانگاری دین، فصلنامه قیاسات، شماره ۲۳، بهار
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۸)، سیر قانون و دادگستری در ایران، بابل: نشر چشمه
- رشیدی، احمد و دیگران (۱۳۹۵)؛ جرم سیاسی و چالش‌های فرا روی تعریف آن در ایران؛ فصلنامه مطالعات سیاسی سال هشتم، شماره سی و دو، تابستان
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۶)؛ بررسی و نقد روش‌شناسی هرمنوتیک در علم سیاست؛ دو فصلنامه انسان پژوهی دینی وابسته به مجتمع آموزش عالی محلاتی، دوره ششم، شماره نوزدهم پیاپی
- عالی پور، حسن (۱۳۸۹)؛ ماهیت جرم؛ فصلنامه حقوق و سیاست، دوره دوازدهم، شماره ۲۸، بهار
- فراهانی، حسن (۱۳۸۹)؛ بررسی تفصیلی طرح و لایحه جرم سیاسی؛ فصلنامه معرفت، شماره ۴۶
- کرمی، داوود و دیگران (۱۳۹۵)؛ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ در بوته نقد؛ فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد کرج، سال دوازدهم، شماره سی و هفتم، زمستان
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)؛ دوره حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول
- مقیمی، غلامحسین (۱۳۸۵)؛ مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران، نشر معناگرا
- موسوی فرد، سیدمحمد رضا (۱۳۹۷)؛ هرمنوتیک در امور کیفری؛ چاپ اول، انتشارات فرهنگ صبا، تهران.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۷)؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی؛ انتشارات سمت، تهران.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
- وفایی، خسرو (۱۳۹۳)؛ توسعه سیاسی و سیاست مدرن: آسیب‌ها و چالش‌های توسعه سیاسی؛ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره دهم شماره بیستم و نهم

منابع لاتین:

- Clarkson, C. M. V. Undrestanding Criminal law (London: Fatanapress)
- Dallamayr, Freed; Hermeneutics and the Rule of Law, in legal Hermeneutics Collection, op.cit
- Harold K. Jacobson (۱۹۸۴). Networks of Interdependence: International Organizations and the Global Political System. Second edition. (New York: Alfred A. Knopf
- <http://plato.stanford.edu/entries/natural-law-theories>
- Ingraham, Barton. L, (۱۹۷۹), Political Crime in Europe, Univercity of California Press, U.S.A
- M. Stephenson "NGOs and the Principal Organs of the United Nations," in Paul Taylor and A.J.R. Groom (eds.), The United Nations at: the Millennium: The Principal Organs. (London: Continuum, ۲۰۰۰), ۲۷۳-۲۷۶.
- Peter Willetts. "Non-Governmental Organizations," Article ۱.۴۴.۳.۷ in UNESCO Encyclopedia of Life Sciences. (www.staff.city.ac.uk/p.willetts/CS/NTWKS/NGO-ART.HTM).